

## ساختار سیاسی آمریکا و تهدید جنگی علیه ایران

دولت آمریکا روز ۲۵ اکتبر (۴ آبان) به طور رسمی صورت تحریم‌های یکجانبه اقتصادی خود علیه ایران را اعلام کرد. این تحریم‌ها شامل نهادهای مالی و نظامی دولتی و برخی شرکت‌ها و مؤسسات مهندسی و عمرانی و همچنین اشخاصی است که طبق ادعای دولت آمریکا در طرح‌های هسته‌ای و موشکی نظامی ایران نقش دارند. این تحریم‌ها مشخصاً شامل بانک‌های ملی، تجارت و سپه، شرکت‌های مهندسی مشاور ساحل، سپاهد، عمران ساحل، قرب نوح، ارییتال کیش؛ و فرارگاه‌های سازندگی خاتم‌الانبیاء و قائم می‌شوند که هر دو متصل به سپاه پاسداران هستند.<sup>۱</sup>

دولت آمریکا به کرات در گزارش‌های سالانه خود دولت‌های مختلف را به حمایت از تروریسم و یا نقض حقوق بشر و تکنیز سلاح‌های گشتار جمعی متهم می‌کند ولی امسال برای نخستین بار چند نهاد مشخص دولتی ایران - یعنی سپاه پاسداران انقلاب و سپاه قدس - مورد چنین اتهامی قرار گرفته‌اند. طبق این تحریم‌ها کلیه اموال نهادهای فوق که در بانک‌های امریکایی سپرده شده‌اند توقیف خواهند شد. البته بعید است هیچ یک از این نهادها در حال حاضر سپرده‌هایی در بانک‌ها و مؤسسات مالی آمریکا داشته باشند. در وهله نخست این تحریم‌ها متوجه شرکت‌های بین‌المللی غیر امریکایی خواهد شد که طرف معامله ایران هستند و در صورتی که در بازارهای آمریکا نیز حضور داشته باشند مورد تعقیب دستگاه قضایی آن کشور قرار خواهند گرفت. احتمال آن وجود دارد که در پی این تحریم‌ها شرکت‌های نفتی

و مهندسی و مالی اروپایی (و شاید در مراحل بعد شرکت‌های آسیایی) یا معاملات خود با ایران را قطع نموده و یا در آینده نزدیک معلق نمایند. طی دو ماه گذشته سه بانک عمده آلمان: درزدرنر، دوپچه و کومرتز اعلام کردند که فعالیت خود در ایران را معلق خواهند نمود. دو بانک انگلیسی اچ.اس.بی.سی و استاندارد چارترد و بانک‌های فرانسوی نیز اعلام کرده‌اند که سطح فعالیت خود در ایران را به حداقل خواهند رساند. شرکت‌های نفتی عمده مثل بی.پی، شل و توتال و جی.دی.اف پیگیر طرح‌ها و قراردادهای جدید در ایران نخواهند شد. شرکت مهندسی زیمنس نیز اعلام نموده که پس از خاتمه قرارداد احداث ۲۴ نیروگاه برق در ایران و فروش ۱۵۰ لوکوموتیو قطار به ایران قرارداد جدیدی را نخواهد پذیرفت.<sup>۲</sup>

اروپایی‌ها اگر چه از جنگ طلبی آمریکا علیه ایران شدیداً نگران هستند، در عین حال نسبت به دولت ایران و برنامه هسته‌ای آن نیز بی‌اعتماد و مشکوک هستند. اروپایی‌ها معتقدند با حمایت از گزینه تحریم اقتصادی خواهند توانست تا حدی جلوی اقدام نظامی یکجانبه آمریکا را بگیرند. منتهی واقعیت این است که در نهایت اجماع بین‌المللی مهمی علیه برنامه هسته‌ای ایران و نوع برخورد دولت فعلی با مسائل و امور بین‌المللی شکل گرفته است که در آغاز به سمت تحریم‌های فزاینده اقتصادی منجر خواهد شد؛ تحریم‌هایی که یا از طریق شورای امنیت سازمان ملل و یا به صورت جداگانه و مستقل از سوی آمریکا و به احتمالی از سوی اتحادیه اروپا اعمال خواهد شد. در گام‌های بعدی در صورتی که این تحریم‌ها در تغییر مواضع ایران موفقیتی حاصل نکنند احتمال اتخاذ گزینه نظامی از طرف این کشورها را نمی‌توان نادیده گرفت. هدف مقاله حاضر بررسی دینامیسم نیروهای تصمیم‌گیرنده در مورد برخورد با ایران در درون ساختار سیاسی ایالات متحده است.

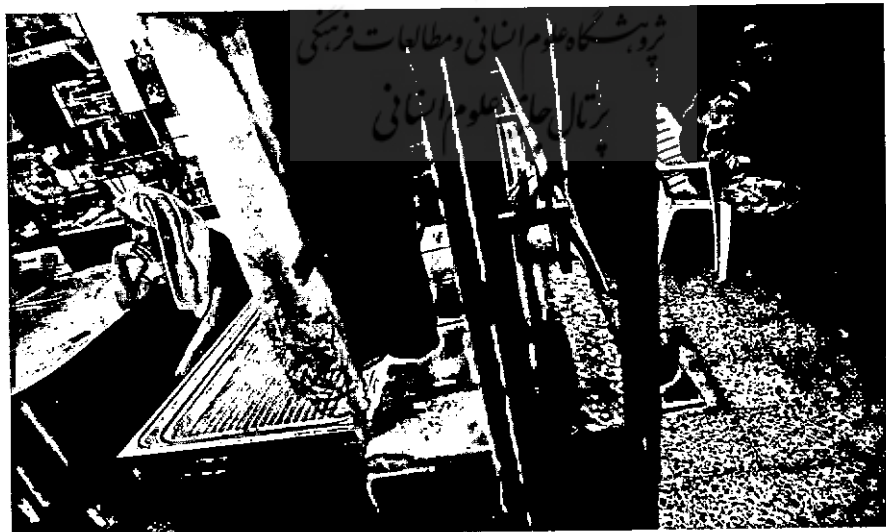
\*\*\*

طبق اسناد و مدارکی که به طور روز افزون طی یک سال اخیر در رسانه‌های همگانی در اختیار عموم قرار گرفته دولت بوش از یک سال بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ متزلزل کردن جمهوری اسلامی را جزو اهداف اصلی خود در منطقه قرار داده است.<sup>۳</sup> طبق گفته معاون سابق شورای امنیت ملی و مسئول سابق امور ایران در وزارت خارجه آقای فلینت لوریت و خانم هیلاری من: «ایرانی‌ها به مدت یک سال [بعد از ۱۱ سپتامبر و تا حمله آمریکا به افغانستان] با دولت آمریکا در تماس بوده و در سطوح بالا مذاکره می‌کردند. [به همین خاطر] سخنرانی بوش که در آن ایران را جزو محور شیطانی خطاب کرد برای آنها حیرت‌آور و غیره منتظره بود.»<sup>۴</sup>

طبق گفته این مسئول سابق امنیتی آمریکا این نزدیکی نسبی میان دو دولت به همراه طرح

اعراب برای یافتن راه‌حل نهایی برای مسئله فلسطین از طریق مبادله تمامی اراضی اشغالی، حل مسئله بیت‌المقدس و پناهندگان فلسطینی در مقابل به رسمیت شناختن اسرائیل از طرف کلیه کشورهای عربی عضو اتحادیه عرب از سوی نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید و خود جورج بوش و تو شد.<sup>۵</sup> به گفته کالین پاول وزیر سابق امور خارجه آمریکا «ما تا سال ۲۰۰۳ با ایران مذاکرات پیگیر و بی‌سر و صدایی داشتیم، ولی پرزیدنت بوش تصمیم گرفت این روند مذاکرات را ادامه ندهد.»<sup>۶</sup>

از آن دوره فشار جدی و تهدیدات علنی دولت بوش علیه ایران شدت گرفت و هر از گاهی خبر طراحی عملیات حمله گسترده نظامی به ایران در نشریات مختلف منتشر می‌شد. با شدت گرفتن جنگ داخلی عراق، شکست طرح آمریکا برای استفاده از منابع نفتی عراق برای بازسازی آن کشور عیان شد و همزمان لحن دولت بوش علیه ایران نیز تندتر می‌شد. علیرغم اینکه طبق همه شواهد، عراقی‌های متصل به حزب بعث و رژیم صدام حسین به همراه نیروی القاعده خاورمیانه نقش اصلی در شروع و ادامه جنگ داخلی در عراق و حمله به نیروهای آمریکایی در عراق را داشتند دولت آمریکا پی‌درپی ایران را مقصر اصلی وخامت روز افزون اوضاع آن کشور معرفی می‌کند. حتی هنگامی که نیروهای نظامی آمریکا اعتراف کردند که بیش از نیمی از نیروهای تروریستی و انتحاری حاضر در عراق که از خارج به این کشور نفوذ کرده‌اند اهل عربستان سعودی هستند و یک چهارم دیگر آنها اهل سوریه، لبنان، و مغرب می‌باشند، کماکان دولت بوش ایران را تنها منشأ مهمات و سلاح‌هایی معرفی می‌کند که نیروهای آمریکایی را هدف قرار داده‌اند.<sup>۷</sup>



حمله اسرائیل به لبنان در تابستان ۱۳۸۵ و عدم موفقیت آن در شکست حزب الله لطمه سنگینی بر اعتبار اسرائیل و آمریکا در منطقه زد. اگر چه تجربه‌های عراق، افغانستان، و لبنان به وضوح نشان داده که اعمال یکجانبه قدرت نظامی نمی‌تواند حلال مشکلات منطقه باشد دولت بوش که بعد از انتخابات پاییز ۱۳۸۵ اکثریت خود را در کنگره از دست داده بود بیشتر در لاک دفاعی فرو رفته و کماکان در اولویت‌دادن به راه‌حل‌های نظامی در برخورد با مسائل تاریخی و سیاسی پافشاری می‌کند.

محبوبیت بوش در اثر جنگ عراق که در اثر آن حدود چهار هزار سرباز آمریکایی و یک میلیون عراقی تا به امروز کشته شده و سه میلیون عراقی را از کشور خود متواری کرده به شدت کاهش یافته است. طبق آخرین نظرسنجی‌ها، فقط یک سوم آمریکایی‌ها از کارنامه رئیس جمهور خود راضی بوده و از وی حمایت می‌کنند. دو سوم آمریکایی‌ها نسبت به آینده و وضعیت مملکت خود بدبین هستند و جنگ عراق را یک اشتباه دانسته و از پیامدهای آن نگران هستند.<sup>۸</sup> وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی آمریکا عامل دیگری است که قاعدتاً باید مانع ماجراجویی‌های جدید این کشور در عرصه بین‌المللی بشود. ماه پیش روزنامه نیویورک تایمز این پرسش را در سرمقاله خود مطرح کرد که «آیا اقتصاد پر صلابت آمریکا توان تحمل نفت بشکه‌ای ۸۰ دلار را دارد؟»<sup>۹</sup>

تنها یک ماه بعد از طرح این سوال قیمت نفت به مرز بشکه‌ای ۱۰۰ دلار رسیده و مصرف-کنندگان عمده سوخت با پیش خرید قراردادهای نفتی به دنبال بیمه کردن خود در مقابل قیمت-های ۱۵۰ دلار و حتی ۲۵۰ دلار در هر بشکه هستند.<sup>۱۰</sup> انگلستان متحد اصلی آمریکا در عراق بیش از نیمی از نیروهای خود را از جنوب عراق خارج کرده<sup>۱۱</sup> و هزینه روز افزون نظامی آمریکا در عراق، در سال جاری (۲۰۰۷) به مرز هفتصد میلیارد دلار رسیده است. مشکلات آمریکا در جدی است که وزارت خارجه به کارمندانی که از خدمت در سفارت آمریکا در بغداد طفره می‌روند هشدار داده که از این پس انجام وظیفه در عراق به آنها تحمیل خواهد شد.<sup>۱۲</sup>

در این شرایط نامساعد قاعدتاً برای دولت بوش که تنها یکسال و نیم از عمر آن باقی مانده آغاز یک ماجراجویی عمده نظامی دیگر در منطقه خاورمیانه که از اهمیت استراتژیک برای کل اقتصاد جهانی دارد باید غیر ممکن باشد. با این همه شواهد امر خلاف این را نشان می-دهد و طبق گزارش‌های مختلف، کاخ سفید به طور جدی طرح مداخله نظامی علیه ایران را در دستور کار خود قرار داده است.<sup>۱۳</sup> به گزارش سیمور هرش خبرنگار مشهور مجله نیویورکر که اطلاعات خود را عمدتاً از مسئولین ارشد نظامی و امنیتی می‌گیرد، طرح جدید کاخ سفید

بمباران سنگین و گسترده مقرهای نظامی سپاه پاسداران از طریق نیروی دریایی و هوایی آمریکا است. وسعت و شدت این بمباران و سرعت عمل آن باید در حدی باشد که بتواند در اسرع وقت توان مقابله به مثل را از نیروهای نظامی ایران سلب کند. در چنین شرایطی زیربنای اقتصادی و استراتژیک ایران نیز جزو اهداف نظامی چنین حمله‌ای شمرده خواهد شد و لابد تلفات انسانی، از جمله غیرنظامیان، جزو هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر این طرح تلقی خواهد شد. البته اسرائیلی‌ها نیز چندین سال است که هر از گاهی طرح‌های نظامی مشابهی در مورد حمله نیروی هوایی خود به تأسیسات ایران را زیرکانه در اختیار مطبوعات قرار می‌دهند. درزکردن اطلاعات سری از این قبیل یا نشانه بلوف‌زدن به قصد مرعوب‌نمودن حریف است یا حاصل نگرانی مسئولان متقدرون نظام آمریکا از عواقب انجام این طرح‌ها. هزینه عکس‌العمل منطقه‌ای ایران در صورت چنین حمله‌ای توسط آمریکا و پیامدهای چنین درگیری نظامی‌ای برای منطقه و جهان آن قدر بالاست که عقل سلیم امکان وقوع آن را بعید می‌شمارد. به گفته ژنرال بازنشسته آنتونی زینی، فرمانده اسبق ستاد مرکزی آمریکا، «حتی حمله‌ای کوچک و محدود توسط آمریکا ایران را به سمت عکس‌العمل‌های نظامی از قبیل شلیک موشک به اسرائیل، چاه‌های نفتی عربستان و پادگان‌های آمریکا و عراق سوق خواهد داد. مسئله بر سرزدن یک ضربه نیست، واقعیت این است که آمریکا درگیر جنگی دامنه‌دار خواهد شد که نیروی زمینی ارتش را به میان خواهد کشید. سؤال همیشگی که در چنین شرایطی مطرح می‌شود این است که «خوب حالا چه کار کنیم؟»»



در آمریکا برخی سیاستمداران برجستهٔ محافظه‌کار و جمهوری‌خواه علناً و به دفعات علیه مخاطرهٔ چنین سناریویی هشدار داده‌اند. کالین پاول، وزیر امور خارجهٔ سابق، در اعتراض به اصرار دولت بوش بر تعلیق غنی‌سازی هسته‌ای ایران پیش از شروع هر مذاکره‌ای می‌گوید: «شما نمی‌توانید به طرف مذاکرهٔ خود بگویید پیش از شروع چانه‌زنی باید آنچه را که ما در اثر مذاکره می‌خواهیم به دست بیاوریم پیشاپیش در اختیار ما قرار دهد. اینکه نشد مذاکره.»

حتی هنری کیسینجر نیز تأیید می‌کند که «ما باید ابتدا از همهٔ امکانات مذاکره با ایران استفاده کنیم تا بلکه به تفاهم برسیم.» به گفتهٔ فلینت لوریت معاون سابق خاورمیانهٔ شورای امنیت ملی و دستیار کالین پاول در امور خاورمیانهٔ وزارت خارجه: «برخورد آمریکا با دول خاطی هم‌اکنون چماق است بدون اینکه هویجی در کار باشد. هم‌اکنون تهدید نظامی و تحریم اقتصادی است بدون اینکه گفتگویی صورت بگیرد. برای اینکه شاهد تغییر واقعی در این وضعیت باشیم ما باید ابتدا مشوق‌ها و انگیزه‌های واقعی ارائه کنیم. طبیعی است که سوریه و ایران در عراق مداخله نکنند. ایرانی‌ها آن دوره‌ای که صدام حسین متحد ما بود از اپوزیسیون عراق حمایت می‌کردند. این دیوانگی است که فکر کنیم اکنون که امکان ظهور یک عراق شیعه مذهب جدید پیدا کرده آنها از این حمایت دست بردارند. تنها راه‌حل مسألهٔ ما با این کشور ارائهٔ پیشنهاد یک «معاملهٔ بزرگ» است که مشروعیت دولت ایران و جایگاه این کشور در منطقه را به رسمیت بشناسد.»<sup>۱۵</sup>

علیرغم این هشدارها و هزینه‌های دهشتناک و انکارناپذیر خطر، درگیری احتمالی میان دو کشور و تهاجم آمریکا به ایران جدی است. در صورت چنین واقعه‌ای آمریکا، اروپا، کشورهای عربی منطقه و اقتصاد جهانی لطمه‌های اساسی متحمل خواهند شد. ولی بهتر است خود را گول نزنیم زیرا آسیبی که متوجه مملکت و مردم ما خواهد شد قطعاً بدتر از هر پیامدی است که گریبان آمریکا را خواهد گرفت و لطمه‌های چنین درگیری‌ای برای ایران جبران‌ناپذیر خواهد بود. علیرغم عوامل بازدارنده‌ای که در بالا ذکر شد واقعی بودن احتمال حملهٔ آمریکا به ایران علل ساختاری مهمی دارد که ریشه در شرایط سیاسی کنونی درون آمریکا دارند.

۱. بیش از نیمی از مردم آمریکا طبق نظرسنجی مؤسسهٔ زاگی از حملهٔ نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران دفاع می‌کنند چون دولت ایران و برنامه هسته‌ای آن را خطر عمده‌ای برای صلح جهانی می‌دانند. همین تعداد از جمعیت آمریکا انتظار دارند حملهٔ نظامی به ایران طی دورهٔ ریاست جمهوری بوش اتفاق بیفتد. علت اصلی این باور در میان مردم آمریکا (و اروپا) در وهلهٔ اول صحبت‌های مکرر رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در مورد هولوکاست و محو اسرائیل از نقشهٔ جهان و لحن و رفتار پرخاشگراانه و سازش‌ناپذیر وی و برخی رهبران دیگر ایران

است. تنگ‌تر شدن محسوس فضای دموکراتیک مطبوعاتی و سیاسی و وضعیت حقوق بشر در ایران نقش مهمی در قانع کردن بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا در مورد خطرات واقعی یا تصویری که دولت ایران برای صلح بین‌المللی دارد ایفا کرده است. محسن امین‌زاده معاون سابق وزارت خارجه، به درستی جزئیات و عواقب خطرناک شکل‌گیری این دیدگاه در مورد ایران را به نقد کشیده است.<sup>۱۶</sup>

۲. برای دولت ایدئولوژیک فعلی آمریکا پیامدها و هزینه‌های هنگفت داخلی و خارجی درگیری نظامی با ایران در تحلیل نهایی، چندان مهم نیست. برای بوش، چنی معاون رئیس جمهوری، و دستیاران نومحافظه‌کار و تندرو آنها، این واقعیت که حزب جمهوری خواه در پی شروع جنگ دیگری در خاورمیانه (که اولین پیامدهای آن افزایش قیمت سوخت و تلفات سربازان امریکایی در منطقه و تشنج و اغتشاش در کشورهای مسلمان منطقه خواهد بود) در انتخابات سال آینده با شکست مواجه شود، اهمیتی ندارد. دولت بوش و سردمداران آن به آخر حیات سیاسی خود رسیده، دورنمای سیاسی جذابی برای آینده خود نداشته و سرنوشت حزب جمهوری خواه در مقایسه با میراثی که دولت آنها از خود باقی خواهد گذاشت برایشان اهمیت چندانی ندارد. برای بوش و همکارانش که طی هفت سال گذشته هویت سیاسی خود را در سازش‌ناپذیری و استفاده یکجانبه و قاطعانه از توانایی‌های نظامی آمریکا علیه مخالفان و دشمنان واقعی یا خیالی آن معنی کرده‌اند تخلیه کاخ سفید در شرایطی که عراق در چنبره جنگ داخلی اسیر است و در معرض فروپاشی است و ایران نفوذ جدیدی در منطقه پیدا کرده بزرگترین و غیرقابل تحمل‌ترین شکست تلقی می‌شود. از این رو این گفته معاون رئیس جمهور دیک چنی که «ما اجازه نخواهیم داد ایران به توانایی هسته‌ای برسد» را نباید صرفاً به عنوان یک شعار تلقی کرد.

۳. علیرغم اینکه کنگره آمریکا در دست حزب دموکرات است و این حزب به احتمال قوی در انتخابات سال آینده هم اکثریت خود در قوه مقننه را افزایش خواهد داد و هم ریاست جمهوری را از آن خود خواهد کرد، رهبران سیاسی این حزب در مورد مقابله علنی و حتی نظامی با ایران با کاخ سفید همسویی نگران‌کننده‌ای دارند. علیرغم اینکه پیروزی انتخاباتی سال گذشته دموکرات‌ها عمدتاً بر برنامه انتقاد آنها از جنگ عراق و بی‌کفایتی دولت بوش و حزب جمهوری خواه در مدیریت کشورهای تحت اشغال - یعنی افغانستان و عراق - بنا شده بود، با این همه برای حزب دموکرات این مسأله که تکلیف عراق و وضعیت آمریکا در خاورمیانه بعد از دوره ریاست جمهوری بوش چه خواهد بود معضل قابل توجهی است. از دید دموکرات‌ها اگر دولت فعلی جمهوری خواه هزینه تصمیمات دشوار و پرمخاطره‌ای از

قبیل درگیری با ایران را هم اکنون متقبل شود در آینده دولت آنها از پذیرفتن چنین مسئولیتی بری خواهد بود و لطمه سیاسی این اقدام نیز گریبان حزب جمهوری خواه را خواهد گرفت. علیرغم رقابت و تفاوت نظرهای مهمی که جریانات سیاسی آمریکا را رو در روی هم قرار می-دهد متأسفانه رفتار و گفتار رئیس جمهور ایران در طیف سیاسی آمریکا هم نظری قاطعی علیه ایران به وجود آورده است. کل طیف سیاسی حاکم بر آمریکا در شرایط حاضر دولت ایران را خطرناک و غیرقابل پیش بینی می داند که «مشکل» آن را تنها با مقابله و رودرویی می توان حل کرد و هر اقدام دیگری در مقابل آن، از جمله گفتگوی بدون پیش شرط، حکم تسلیم را دارد. به همین خاطر یک لابی جدی برای مذاکره با ایران وجود ندارد و به نظر نمی آید در میان تصمیم گیرندگان سیاسی آمریکا کسی فکر کند که از پیشنهاد جدی مذاکره با دولت فعلی ایران نتیجه مثبتی عاید آنها خواهد شد. متأسفانه طیف سیاسی حاکم بر آمریکا چه دموکرات و چه جمهوری خواه، از قاعده ای که در دستگاه سیاست خارجی آمریکا به «قانون هدلی» معروف شده پیروی می کند. دستورالعمل سیتون هدلی، معاون سابق امنیت ملی به دیپلمات ها و سیاستگذاران آمریکا این بود که «اگر دولتی مثل سوریه یا ایران پیشنهاد کمک مشخصی به ما دادند ما آن را می پذیریم، بدون آنکه وعده متقابلی بدهیم و یا اینکه سعی کنیم بر پایه آن روابط جدیدی با این کشورها ایجاد کنیم.»<sup>۱۷</sup>

اگر چه کل طیف سیاسی آمریکا، از هر دو حزب حاکم، تا حدودی خواهان خروج نسبی ارتش آمریکا از عراق هستند، ولی در عین حال هراس اصلی آنها از خلأ نسبی سیاسی ای است که در آن کشور منجر به افزایش نفوذ ایران و سنگین تر شدن وزنه استراتژیک آن به منطقه خواهد شد. تحت چنین شرایطی ایرانی که هم دانش و توانایی هسته ای قابل تبدیل به سلاح اتمی را داشته باشد و هم از تکنولوژی موشکی ای برخوردار باشد که قابلیت حمل کلاهک های هسته ای را داشته باشد نه برای آمریکا قابل تحمل است و نه برای پاره ای از دیگر کشورهای منطقه و اروپا و حتی روسیه.

این اجماع سیاسی خطرناک علیه ایران را می توان به وضوح هم در اظهارات کاندیداهای ریاست جمهوری دموکرات ها مشاهده نمود و هم در لوایحی که کنگره اخیراً در تحریم و تهدید ایران به قانون تبدیل کرد. در مرداد ماه امسال وزارت خارجه آمریکا دستور اجرایی ۱۳۳۸۲ علیه سپاه پاسداران را به اجرا گذاشت. طبق این دستورالعمل دولتی «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علناً از هدف خود در تکثیر موشک های بالستیکی که توانایی حمل سلاح های کشتار دسته جمعی را دارند دفاع می کند.»<sup>۱۸</sup>

سیستم موشکی ایران (شهاب ۳) بهانه اصلی ای بود که دولت بوش در توجیه تلاش خود



برای استقرار سیستم‌های ضد موشکی آمریکا در جمهوری چک و لهستان مطرح کرد؛ موضوعی که خشم روسیه را برانگیخته، تا حدی که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور آن کشور موافقت‌نامه کنترل سلاح‌های غیراستراتژیک در اروپا را به طور یکجانبه معلق نموده است.<sup>۱۹</sup>

اگر اتخاذ این مواضع تند علیه نهادهای نظامی ایران توسط کاخ سفید قابل پیش‌بینی بود حمایت کنگره دموکرات از این لوایح اجرایی نشان داد که هم‌نظری نگران‌کننده‌ای علیه ایران در سطوح بالای قدرت سیاسی در آمریکا به وجود آمده است. کنگره از طرح بوش برای استقرار سیستم‌های ضد موشکی در اروپا با ۹۵ رأی موافق و هیچ رأی مخالف دفاع کرد و اعتراضات روسیه را ندیده گرفت.<sup>۲۰</sup> اتهام تروریست بودن یک نهاد دولتی (سپاه پاسداران) و متهم دانستن‌اش به تلاش در جهت تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در لایحه شماره ۱۴۰۰ مجلس نمایندگان کنگره آمریکا با ۳۹۷ رأی موافق در برابر ۱۶ رأی مخالفت به تأیید رسید.<sup>۲۱</sup> اگر چه این لایحه ادامه گفتگوهای دیپلماتیک با ایران را نیز درخواست می‌کند ولی در عین حال خواستار اعمال تحریم‌های یکجانبه نیز هست. تحت چنین شرایطی «گفت‌وگو» چندان معنی پیدا نمی‌کند و نمی‌توان انتظار داشت که ایران چنین پیشنهاد مذاکره‌ای را جدی بگیرد.



در مجلس سنا نیز سناتور لیبرمن، یکی از مهم‌ترین حامیان اسرائیل در کنگره، حامی اصلی لایحه الحاقی ۳۰۱۷ شده است که همان اتهامات تروریسم و تکتیر سلاح‌های کشتار جمعی به سپاه پاسداران و لشکر قدس این سپاه تکرار می‌کند و علاوه بر آن این نهادهای دولتی ایرانی را مسئول رساندن سلاح‌های ضد نفر به نیروهای مخالف آمریکا در عراق می‌داند که از نظر آنها عامل ازدیاد تلفات سربازان آمریکایی قلمداد می‌شود. این لایحه در شهریور امسال با ۷۶ رأی موافق در مقابل ۲۲ رأی مخالف به تأیید سناى آمریکا رسید. این لوایح قانونی عملاً به کاخ سفید امکان اتخاذ مواضع قاطع و صف‌آرایی نظامی علیه ایران را داده‌اند. برخی سناتورها از آزادی عمل کاخ سفید در مورد برخورد با ایران نگران‌اند و برای حفظ و کنترل اوضاع، لایحه ۳۵۶ سنا را مطرح کرده‌اند که طبق آن هر نوع اقدام تهاجمی توسط آمریکا علیه ایران باید ابتدا و پیش از وقوع به تأیید کنگره برسد.<sup>۲۱</sup>

ولی در حال حاضر اینکه آیا این لوایح الحاقی تا چه حد در شرایطی که هم اکثریت مردم آمریکا و هم رهبران سیاسی در قوه مجریه و مقننه عملاً و به عللی که ذکر شد خواهان مقابله جدی با ایران هستند و قابلیت محدود کردن اقدامات تند علیه ایران را دارند پرسشی است که امید است هیچگاه امکان ارزیابی عملی آن پیش نیاید.

۴. هم‌نظری سیاسی در آمریکا علیه ایران، به این معنی نیست که هیچ نیروی سیاسی‌ای علیه اقدام نظامی در مقابل ایران موضع ندارد. نظریه‌سازان جناح لیبرال که روزنامه نیویورک تایمز منعکس‌کننده و جهت‌دهنده به آراء آنها است به لوایح اخیر علیه سپاه پاسداران انتقاد جدی دارند. هستند. در سرمقاله‌ای با عنوان «آماتوریزم در مورد ایران» سردبیر نیویورک تایمز تذکر می‌دهد که «آمریکا باید فشار اقتصادی خود بر ایران را افزایش دهد و در عین حال باب مذاکرات همه جانبه را نیز بگشاید. بدون پیشنهاد مذاکرات جدی تحریم‌ها به خودی خود بی‌فایده هستند... دولت بوش در عراق گرفتار شده ولی به جای استفاده از فرصتی که مذاکره با ایران در مورد عراق به وجود آورده این مذاکرات را صرفاً به یک سری اقدامات نمایشی تبدیل کرده است.»<sup>۲۲</sup>

بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی که خارج از دولت و کنگره هستند نیز خواهان طرح مذاکرات همه جانبه و جدی با ایران‌اند، برای نمونه افرادی چون برژینسکی یا لی‌هامیلتون نماینده سابق کنگره و نویسنده دوم طرح معروف به بیکر - هامیلتون در مورد عراق به لزوم تغییر پارادایم در روابط خارجی آمریکا و شروع مذاکره با سوریه و ایران تأکید می‌کنند. طنز تلخ وضعیت موجود سیاسی آمریکا در اینجا است که مهمترین مخالفان اتخاذ موضع تخصی علیه ایران طبقه حرفه‌ای سیاسی (در مقابل سیاستمداران انتخابی در کنگره و کاخ سفید)

هستند، یعنی نظامیان ارشد، بدنه فن‌سالار و ارشد وزارت خارجه، سازمان‌های اطلاعاتی از جمله سیا و مشاورانی که در برخی نهادهای سیاستگذاری به تحقیق و پژوهش و طرح سیاستگذاری مشغول‌اند. در مقایسه با سیاستمداران انتخابی، که همواره در مقابل پوپولیزم و بسیج حمایت رأی دهندگان ضعف نشان می‌دهند و عمر سیاسی آنها محدود به ادوار انتخاباتی است، برای این طبقه سیاسی حرفه‌ای خدمات در نهادهای دولتی تعهدی درازمدت است و مثل هر کارمند و فن‌سالار دیگر منافع درازمدت نهادهای خود را در اولویت قرار می‌دهند. در ساختار سیاسی ایالات متحده این طبقه حرفه‌ای سیاسی بزرگترین بازندگان درگیری نظامی تازه آمریکا در خاورمیانه خواهند بود. مقامات امنیتی بعد از تجربه عراق واقف‌اند که هر نوع اطلاعات غیرواقعی که در مورد توانایی‌های استراتژیک و نظامی و اهداف منطقه‌ای ایران که برای برخورد احتمالی با ایران مورد استفاده کاخ سفید قرار بگیرد در درازمدت گریبان این نیروهای امنیتی را خواهد گرفت و دولت بوش از انداختن تقصیر اقدامات خود به گردن آنها ابایی ندارد.

نظامیان نیز از فشاری که اشغال عراق و افغانستان در کنار دیگر تعهدات جهانی به ساختار نظامی آمریکا وارد آورده به شدت نگران هستند؛ ژنرال‌های بازنشسته‌ای که مکرر و به طور بی‌سابقه از سیاست‌های دولت بوش انتقاد می‌کنند تنها نمود کوچکی از عمق این نارضایتی هستند. دریادار فالون رئیس ستاد مرکزی ارتش آمریکا که در قطر مستقر است به دفعات به دولت بوش هشدار داده که تا هنگامی که او مسئولیت این ستاد را به عهده دارد درگیری نظامی با ایران رخ نخواهد داد.<sup>۱۴</sup> به گفته دریادار فالون بسیاری از رهبران نظامی آمریکا در این مورد با وی هم‌نظر هستند و مقاومت در مقابل ماجراجویی پر هزینه آغاز جنگی دیگر در منطقه را وظیفه خود می‌دانند. با حدت گرفتن وضعیت و اظهارات بوش در مورد خطر آغاز جنگ جهانی سوم به خاطر طرح هسته‌ای ایران فالون، و تعدادی از ژنرال‌های ارشد ارتش آمریکا در مصاحبه‌ای مفصل با روزنامه فایننشال تایمز لندن در مقابل ماجراجویی نظامی هشدار دادند: «به نظر من ما حاجتی به درگیری با مشکلات جدید نداریم. برای من حرفه‌ای صاحب‌نظران و بقیه در مورد احتمال درگیری نظامی با ایران تنها اتلاف وقت است.»<sup>۱۵</sup>

در عین حال فالون و دیگر ژنرال‌های ارتش نسبت به خطر اقدامات تند احتمالی‌ای که می‌تواند در پی حوادث ناخواسته مرزی، مثل واقعه بازداشت ۱۵ دریانورد نظامی انگلیس در آب‌های ایران، به درگیری گسترده‌ای منجر بشوند هشدار می‌دهند.

علیرغم اعتراضات و مقاومت طبقه سیاسی علیه درگیری با ایران در سیستم سیاسی آمریکا تصمیم‌نهایی را نهادهای کشوری یعنی قوه‌های مجریه و مقننه می‌گیرند و در تحلیل نهایی،

نظامیان و نیروهای اطلاعاتی و صاحب‌نظران سیاسی در مقابل تصمیم نهایی رهبران سیاسی مجبور به تسلیم هستند. این واقعیت که دولت فعلی ایران در صحنه بین‌المللی، خصوصاً در حلقه‌هایی که در مورد امنیت ایران تأثیرگذار هستند مثل ناتو، اتحادیه اروپا، شورای امنیت، کشورهای منطقه، ژاپن و آمریکا دوست و متحد و مدافعی ندارد نگران‌کننده است. حمایت چین و روسیه در شورای امنیت قابل اعتماد نیست و چین هیچگاه منافع عظیم اقتصادی خود با آمریکا را قربانی دفاع از ایران نخواهد کرد. البته انزوای ایران «طبیعی» و غیرقابل اجتناب نیست، بلکه ثمره مستقیم گفتار و نوع برخورد دولت فعلی است.<sup>۶۶</sup> این وضعیت ربطی به «حقوق» ایران و حق و باطل بودن مواضع طرفین ندارد.

اقدامات ایران در برخی زوایای خود منطقی و قابل فهم و عقلانی بوده، و گاه نیز نسجیده به نظر رسیده است. ولی در تحلیل نهایی، عملکرد یک دولت تا آنجایی مثبت است که هدف نهایی و دستاورد عملی آن بهبود وضعیت مملکت و امنیت و رفاه مردم آن باشد. محسن امین-زاده، معاون سابق وزارت خارجه به درستی اشاره می‌کند که استراتژی بین‌المللی حاضر ما نه مشخص است که به دنبال چیست و نه تحت شرایط بین‌المللی‌ای که در بالا مطرح شد پیامد خوش‌آیند و خوبی برای ما و مملکت خواهد داشت. این طنز تلخی خواهد بود اگر دولتی که با وعده آوردن درآمد نفت بر سفره‌های مردم روی کار آمد باعث درگیری و تخریبی بشود که هر آنچه درآمد نفت و زحمات و از خودگذشتگی مردم این مملکت طی دو دهه اخیر به ارمغان آورده یک شبه به فنا بدهد.

#### یادداشت‌ها:

1. Carah Ong, "Intended Fallacies and Unintentional Consequences"; [www.merip.org](http://www.merip.org) (forthcoming, November 2007).
2. *Guardian*, Nov. 9, 2007; *Financial Times* Oct.23, 2007
3. ABC News, "The Secret War Against Iran", April 3, 2007; Kaveh Ehsani and Chris Toensing, "Neo-Conservatives, Hardline Clerics, and the bomb"; *Middle East Report*, no. 233, Winter 2004, [www.merip.org/mer233/mer233.html](http://www.merip.org/mer233/mer233.html)
4. John Richardson, "The secret History of the Impending War with Iran that the White House doesn't want you to Know", *Esquire Magazine*, Oct. 18, 2007; [www.esquire.com/features/iranbriefing1107](http://www.esquire.com/features/iranbriefing1107).
5. Op.cit.
6. Op.cit.
7. *Los Angeles Times*, July 15, 2007.
8. *Financial Times* Nov.5, 2007.
9. *New York Times*, Oct.5, 2007.

10. *New York Times*, Nov.7, 2007; *Financial Times* Nov.6, 2007.
11. *New York Times*, Oct.9, 2007.
12. *Financial Times* Nov.2, 2007.
13. Seymour Hersh, "Shifting Targets; the Administration's Plan for Iran", *New Yorker*, Oct.8, 2007; Dan Plesch & Martin Butcher, "Considering a War with Iran" and Larissa Alexandrovna & Muriel Kane," Study: US Preparing 'Massive' Military Attack against Iran", [http://rawstory.com/news/2007/study\\_US\\_preparing\\_massive\\_military\\_attack\\_0828.html](http://rawstory.com/news/2007/study_US_preparing_massive_military_attack_0828.html)
14. "And then What?", *Financial Times* Nov.12, 2007
15. *Esquire*, Oct. 18, 2007, [www.esquire.com/features/iranbriefing1107](http://www.esquire.com/features/iranbriefing1107)
16. "Zogby: Majority Favor Strikes on Iran", Oct.29, 2007, [http://www.newsmax.com/headlines/zogby\\_iran\\_nuclear\\_strike/2007](http://www.newsmax.com/headlines/zogby_iran_nuclear_strike/2007)
17. *Esquire*, Oct. 18, 2007, [www.esquire.com/features/iranbriefing1107](http://www.esquire.com/features/iranbriefing1107)
18. US Department of State Fact Sheet, "Designation of Iranian Entities and Individuals for Proliferation Activities and Support for Terrorism", Oct.25, 2007, <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2007/oct/94193.htm>
19. "Russia Moves to Scrap Arms Pact", *Financial Times*, Nov.8,2007; *New York Times*, Oct.24, 2007.
20. July 12, 2007; Senate Amendment No.2024 to the 2008 Defense Authorization Bill.
21. Sept. 25, H.R.1400; <http://thomas.loc.gov/cgi-bin/bdquery/z?d110:h.r.1400>
22. Carah Ong, "Intended Fallacies and Unintentional Consequences"; [www.merip.org](http://www.merip.org) (forthcoming, November 2007).
23. NYT, Aug.28, 2007.
24. Gareth Porter, "Military Opposition Pushed Bush Away from Massive Iran Strike", Oct.22, 2007, *IPS News*, <http://www.alternet.org/module65803> ; J.Brecher and B. Smith, "How the Military can Stop an Attack on Iran?", *The Nation*, Oct.9, 2007.
25. "And then What?' A Strike on Iran May be a Problem too Many for Bush", *Financial Times*, Nov.12, 2007.

۲۶ . محسن امین‌زاده: «سیاست خارجی و تهدید منافع و امنیت ملی»، اعتماد ۱۳۸۶/۸/۸.